

میدون و سوفیا

ای کلاغ الاغ!



یوریا عالمی

● دیروز با سوفیا پیچانیدیم و رفتم پارک، اما چه پارک‌رفتنی؟ تعریف می‌کنم.

اول از همه ما دیدیم یک‌سری دارند دنبال هم می‌دوند. ابتدا فکر کردیم سگ‌گربه‌بازی است، اما نبود. آنها که گسکان را آورده بودند پارک، داشتند در می‌رفتند.

بعد کمی گذشت و اتفاقی نیفتاد که یکهو چندتا جوان آمدند آن گوشه روی چمن ولو شدند و ششرو کردند به کارت‌بازی که یکی هم گذاشت دنبال آنها.

بعد چند نفر آمدند کلا، گذاشتند دنبال همه که من و سوفیا هم در رفتم. من که از درخت رفتم بالا و اعلام کلاغ‌بودن کردم تا کاریم نداشته باشند. سوفیا پرید توی حوض و گفت پری دریایی است.

بعد دوتا جوان با ساز آمدند و خواستند گیتار بزنند که یکی هم آمد گذاشت دنبال آنها. آنها هم در رفتند.

خلاصه توی همین اوضاع بگریوبند، دورتادور پارک چندتا داشتند مواد می‌فروختند و چند نفر داشتند تزریق می‌کردند و دو نفر هم داشتند جیب یک نفر را خالی می‌کردند و یکی هم یکی را مخفت کرده بود. منتها چون نه سگ همراهشان بود، نه ساز همراهشان بود، نه زوج بودند، نه بچه‌مدرسه‌ای بودند، برای همین کار خلافی مرتکب نمی‌شدند و داشتند تزیلفشان را می‌کردند. سوفیا از توی حوض داد زد: میدون دوم... میدون دوم... کلاغ‌بازی درنیار... بیا بریم خونه. که یکی آمد پای درخت و به من گفت: به‌به... چه سری... چه پایی... چه دمی... چه خوش‌آوایی... بیا پایین ببینم توله‌سگ.

من گفتم: «عضو شورای شهر تهران عنوان کرده که ممنوعیت ورود ساز به پارک‌ها مصوبه شورای شهر نیست و تبلیغ پلیس پارک مبنی‌بر ممنوعیت ورود ساز در پارک‌ها قطعا تخلف است!» آقاچه گفت: ای کلاغ الاغ! آیا تو یادت رفته تا همین چند سال پیش نوار کاست توی ماشین را جمع می‌کردند؟

گفت: پس قارقار نکن و بیا پایین سازت را تحویل بده.

رفتار پسا‌سیاسی

دیدار در نانوائی

● فیلمی از حضور باراک اوباما و جو بایدن در یک نانوائی منتشر شده است. سی‌ان‌ان در شرح این فیلم که این دورا مشغول سرو شیرینی نشان می‌دهد، گزارش کوتاهی منتشر کرده است.

رئیس‌جمهور پیشین، باراک اوباما و جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور، واشنگتن دی‌سی را شگفت‌زده کردند. آنان در دوشنبه گذشته زمانی که برای ناهار در این شهر متوقف شدند، به این نانوائی آمدند.

اوباما و بایدن در حدود ۴۵ دقیقه در Dog Bakery در جورج تاون حضور داشتند. مدیرعامل این شرکت درباره این اتفاق گفت: نانوائی یک برنامه کمکرسانی دارد که درحال‌حاضر در مرحله هشتم خود است، برنامه‌ای که به‌عنوان یک «مدرسه» بازگشتی زندگی» برای جانبازان، همسران نظامی و مراقبان افراد نظامی عمل می‌کند. استنادانی از دانشگاه جورج تاون به شاگردان آموزش می‌دهند تا در نهایت بتوانند گواهی مدیریت کسب‌وکار را از دانشکده مطالعاتی دانشگاه جورج تاون کسب کنند. اوبولی گفت که او حدود شش دقیقه قبل از اینکه اوباما و بایدن وارد این مکان شوند، متوجه شده است. او ۱۳ نفر از همکاران خود را برای جلسه جمع کرد و به آنها گفت حتما خیلی خوشحال می‌شوند که به میزبان چهل‌وچهارمین رئیس‌جمهور آمریکا خواهند بود. اوباما و بایدن در این جمع حضور داشتند و حدود ۲۰ تا ۳۰ دقیقه درباره برنامه‌های آتی خود با آنها صحبت کردند. یکی از حاضران در این کارگاه می‌گوید: «اگر از قبل نمی‌دانستم که این دوزمانی رهبران جهان آزاد بوده‌اند، فکر می‌کردم دو دوست هستند که برای خوردن ناهار با یکدیگر قرار گذاشته‌اند».

آنها ساندویچ‌های ژامبون و مخلفات سفارش داده‌اند. اوباما سلااد و بایدن یک تکه نان یکپ شکلاتی تعنایی را هم سفارش دادند.

هنگامی که عکس‌های اوباما و بایدن در نانوائی به طور آنلاین بخش شد، جمعیت زیادی به آنجا آمدند، اما «آنها نگفتند که کارکنان مانع ورود افراد به مغازه شوند»، مدت‌هاست که مطرح شده اوباما درصدد رازینش برای انتخاب نامزد احتمالی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ است و تاکنون با دموکرات‌هایی از جمله سناتور ورمونت، برنی سندرز، نماینده سنه، الیزابت وارن، سن کری بوکر، ارک گرسلتی، شهردار لس‌آنجلس و اریک هولدر، دادستان کل، دیدار داشته است، اما برخلاف ناهار دوشنبه، این ملاقات‌ها در منزلش انجام شده است. کارکنان نانوائی اوباما و بایدن را دارای رفتار «بسیار انسانی» و «بسیار مهربان» توصیف کرده‌اند و گفتند: «آنها با هرکسی که دست تکان داد یا هرکسی که ایده‌های تجاری‌اش را با آنها به اشتراک گذاشت، صحبت کردند».

شتر

روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ • ۲۹ ذی‌القعدة ۱۴۳۹ • ۱۲ آگوست ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۲۱۸ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۷ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۱

روزنارخرا

کارتون خواب

میخائیل زلاتکوفسکی



روایت

آقای وزیر در خانه را بازکن!



مرجان لقانی

سال ۱۸۷۳ ژاکوب دیویس و لوی استراوس شلوار جین را به‌عنوان مهم‌ترین تولیدات صنعت پوشاک آمریکا به بازار ارائه دادند. جین نام نوعی پارچه کتان با بافت راه‌راه و ضخیم است که به پارچه دنیم (Denim) نیز شناخته می‌شود. این شلوار در واقع ابتدا برای ملوانان و کارگران تولید شد؛ چراکه ملوانی در آن سال‌ها شغلی بسیار سخت بود. ملوانان برای مدت‌ها از خانه دور می‌ماندند، به همین دلیل امکان اینکه لباس‌ها را تعویض یا تمیز کنند، وجود نداشت. شلوارهای جین دوام بسیاری داشتند و نیازی به صاف‌کردن هم نداشتند؛ این شلوارها به سرعت میان کارگرهای دیگر ازجمله کارگران معدن طرفدار پیدا کرد و تبدیل به یک لباس کارگری تمام‌عمر شد. شلوار جین تا سال‌ها لباس قشر پایین جامعه بود؛ لباس کارگران، ملوانان، دانشجویان و سایر افرادی که درآمد آن‌چنانی نداشتند. شاید درحال‌حاضر طرفداران شلوار جین نداشتند چه تفکری پشت تولید این شلوار بوده و هست اما قطعاً تولیدکنندگان آن می‌دانند این شلوارها حالا تبدیل به نماد نظام کارگری شده است. شلوار جین به‌ویژه وقتی در طبقه اشرافی آمریکا و به‌طور خاص در میان نوجوانان نفوذ کرد، به نماد باغی‌گری تبدیل شد. بنابراین هرچند شلوار جین یک شلوار کارگری و راحت و بدون دغدغه است؛ اما همین شلوار به دلیل تبدیل‌شدن به یک نماد، دیگر نمی‌تواند شلواری معمولی باشد؛ آن‌هم زمانی که یک وزیر از آن استفاده می‌کند. کاری که وزیر ارتباطات کرد. اینکه تقدیر از کیما علیزاده، دختر لایق و رزمی‌کار ایرانی، می‌تواند در حوزه کاری وزیر ارتباطات باشد یا خبر، امری جداست که به اندازه خود جای بحث دارد؛ اما اینکه یک وزیر در مراسم تقدیر از یک دختر جوان رزمی‌کار از شلوار جین و تیپ اسپرت استفاده کند، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

آذری‌چهرمی، وزیری جوان با عملکردی مثبت در کار خود بوده است؛ وزیری که پرچمدار خوبی در حوزه مدیریت برای جوانان هم‌نسل خود است و لیاقت آنها برای تصدی پست‌های مهم و استراتژیک را نشان داده است؛ اما قصور او در استفاده‌کردن از لباس رسمی در دفتر کارش را نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های وزارت این است که فرد کاندیدا برای وزارت با جامعه خود به خوبی آشنایی داشته باشد و بداند وقتی لباسی خاص می‌پوشد، چه پیامی را به مخاطبینش ارسال می‌کند. آیا باید پذیرفت وزیری

دکتر پرویز اجلایی
جامعه‌شناس

امیل دورکیم که شایسته است او را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی کژروی بدانیم، می‌گفت در جوامع سنتی چون بنیاد وحدت اجتماع بر همسانی و شباهت اعضای جامعه است، جامعه از تفاوت و فردیت می‌ترسد و به همین جهت رفتاری متفاوت با رفتار متوسط را به شدیدترین وجهی تنبیه می‌کند. پس در جوامع سنتی کيفر به معنای انتقام از مجرم و انهدام اوست، اما در جامعه مدرن چون تفاوت و تنوع و فردیت پذیرفته شده است، هدف از کيفر نه انتقام‌گیری از مجرم و حذف او، بلکه برگرداندن جامعه به شرایط متعارف است؛ یعنی شرایطی که در آن امکان وقوع جرم نباشد یا کاهش یابد. اگر نظریه دورکیم در باب کژروی را کمی توسعه دهیم و به عرصه سیاست بیاوریم، چنین خواهد شد که در جوامع سنتی هرکس که با ما از نظر سیاسی مخالف است یا خلافی مرتکب

تجربه

کار نجاتمان می‌دهد؛ اما تا کی؟

بهروز غریب‌پور

کارگردان

روزهای سخت حتی بسیار سخت را با همه وجودمان احساس کرده‌ایم و به اندازه نصف عمر یک آدم ۸۰ساله در تب‌وتاب بوده‌ایم؛ «بابایزرگ و ترب» را که اجرا می‌کردیم، سیرین پارک لاله هندارها را بخش می‌کرد و دل توی دلمان نبود که موشکی، بمبی همه‌مان را خاک می‌کند، خدا را شکر که ماندیم. فیلم «کارگاه۲۵» را که می‌ساختم، قطعه‌ای از موشک درست جلوی پای فریبا جدی‌کار، بازی‌دهنده و بازیگر عزیزمان فروود آمد؛ رفته بود که هوایی بدهد و به‌جای آن معجزه را لمس کرد و زنده ماند و موشک گیوتین‌اش نکرد. «سفر سبزدرسبز» را که می‌ساختم، پیکر شهدای جنگ از برابر تالار هنر اصفهان می‌گذشتند و با اینکه شهر غرق ماتم بود، ما لحظه‌ای از کارمان غافل نبودیم. ماندیم و دوام آوردیم. دوام آورده‌ایم چون احساس درست یا غلطمان اینن بود که «با همیم» و دشمن، بیرون از مرزها هست و بود. اما این روزها که دزدی و فساد و فقر بایودکننده اخلاق بر ما وزیده است و غارتگران، بی‌امان ثروت ملی را به توبره، توبره که نه، به انبانسی بی‌ته‌وتاریک فرو برده‌اند و می‌برند و دشمن از درون ایران را نشانده رفته است و در آرزوی روزی هستم و هستیم که بازنده نباشیم؛ هنرمند که تافته جدا بافته نیست و اگر امتیازی دارد، به میزان حساسیتش بستگی دارد و میزان و شدت دردی است که می‌کشد. اما خود من عادت دارم تا یک خردوم را و گروه‌م را در کار غوطه‌ور کنم تا این رنج و خشم «پرای عشق» را که در حال آماده‌سازی آن هستیم، خنده‌دار نکند و باوجود گرانی همه‌چیز و رشد لحظه‌ای قیمت‌ها و خبرهای تکان‌دهنده غارت‌ها، کنار هم که هستیم، کار نجاتمان می‌دهد؛ اما تا کی؟ خدا می‌داند.

دور دنیا

تراмп، به‌او بگو از پل بپرد!

استیو کوهن، سناتور جمهوری‌خواه از ایالت تنسی، در صحبت با گروهی از کشیش‌ها گفت امیدوار است رئیس‌جمهور آمریکا از مارشا بلک‌برن، نامزد دیگر حزب جمهوری‌خواه، درخواست کند که از پلی به پایین بپرد. کوهن در مراسم صبحانه همراه با عشای ربانی که در کلیسایی در ممفیس و به میزبانی فرماندار برگزار شد، گفت: «آقای رئیس‌جمهور کنده نارنجی (لقب دونالد تراмп به‌خاطر موی سر و هیکلش) می‌خواهد بیاید اینجا و از مارشا بلک‌برن حمایت کند، چون اگر بگوید: «برو از پل هاراهازن بپر» می‌رود و از پل هاراهازن بپرد.» به گزارش هافینگتون‌پست، کوهن که به یک پل مرتفع محل اتصال دو ایالت آرکانزاس و تنسی روی رودخانه می‌سی‌سی‌پی اشاره می‌کرد، در ادامه گفت: «امیدوارم تراмп به او این را بگوید!» این اظهارات او خنده حضار را برانگیخت. درحال‌حاضر بلک‌برن پیشواز انتخابات کنکره در آن منطقه است. انتخابات قرار است در تاریخ شش نوامبر (۲۴ مهر) برگزار شود. گفته می‌شود بلک‌برن در صورت ورود به کنکره، جانشین باب کروکر، سناتور جمهوری‌خواه ایالت تنسی از سال ۲۰۰۷ و رئیس فعلی کمیته روابط خارجی سنא، می‌شود.

یادداشت

اعدام باید گردد! اعدام نباید گردد!

مجازات در جامعه به اندازه کافی توسعه‌نیافته ماست. با اینکه اساسا فرهنگ سنتی ملی ما در مقایسه با فرهنگ‌های مشابه خیلی خوشونت‌دوست نبوده است و در بسیاری مواقع سازوکار میانجی‌گری و جوانمردی و بخشش تا حدودی این گرایش به خشونت را تعدیل می‌کرده، اما متأسفانه امروزه از این لحاظ هنوز پیشرفت محسوسی در جامعه دیده نمی‌شود و حتی جامعه مستعد حدی از خشونت است که در جوامع پیشامدرن (یا در حال گذار انتقالی بود از تن جدا کرد) به همه معتادان را به دریا بیندازیم. اگر سیاست ارزی نتایج غلطی می‌دهد، باید مسئول سیاست را درازا کرد و سر برید. اگر کسی به ناموس کسی چیزی گفت بدون اینکه بپرسیم که داستان چه بوده و قبل از هر اقدامی، برای حفظ آبرو و شهرت مردانگی، اول سر زن را حتی اگر قربانی بود از تن جدا کرد و بعد اگر اوضاع مناسب بود خدمت مرد هم رسید. اگر یادتان باشد و سنتان قد بدهد، اوایل انقلاب همه شعاها را در اغلب مینتینگ‌ها به «اعدام باید گردد» ختم می‌شد. تماشای اعدام هم که ظاهرا هنوز مستری دارد، دلیل دیگری بر استمرار این بینش از

به این دلیل ساده که از مشاهده تاریخی و میدانی برمی‌آید، وظیفه ما جامعه‌شناسان مبارزه با این تمایل در جامعه است. باید فریاد کنیم که هرکس اشتباه یا حتی خیانتی کرد، اعدام نباید گردد، بلکه باید در دادگاهی عادل اعمال او توسط داوران بی‌طرف و افکار عمومی غیرعصبانی بر اساس انصاف و قانون کارآمد متکی بر پژوهش و علم به دقت بررسی شود و با او به‌نوعی برخورد شود که امکان تکرار خلافی که او انجام داده از میان برود یا کاهش یابد.

مغز اجتماعی-۲۹

از تخلیه یا فرار مغزها تا دفن مغزها

کشوری عقب‌مانده به پدیده مهاجرت دارد. استفاده از واژه «فرار» به جای «تخلیه» در کشوری جهان‌سومی، اهمیت جنبه هیجانی و عاطفی عمل مهاجرت در موقعیت رویارویی با خطر را تداعی می‌کند؛ موقعیتی که در هنگام ترس از خطر در انتخاب دوراه‌های برای احتراز از مرگ و استقبال از زندگی، یعنی ماندن و جنگیدن یا فرار را تداعی می‌کند. از طرف دیگر ما نیز به تبع اندیشه دوگانه‌گرای حاکم بر علم جهان، قاعده بازی را رعایت می‌کنیم و استعاره مغز به‌عنوان ماشینی با دستگاه مکانیکی را می‌پذیریم و آن را از بدن جدا می‌کنیم و از فرار مغزها صحبت می‌کنیم. به این معنا، فرار مغزها که ناشی از ترس از نابودی در کشور مادر باشد و برگشتی هم در کار نباشد، می‌تواند فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر به حساب آید و همیشه جنبه منفی و ضایع‌بار بر جنبه‌های مثبت آن بیשי داشته باشد؛ ولی امروزه در جهان از واژه‌های ترکیبی مترادفی مانند جیم‌جایی مغزها و گردش مغزها، درباره موضوع مهاجرت افراد نخبه و تحصیل‌کرده در بین کشورهای جهان استفاده می‌شود که نوعی دادوستد سرمایه نیروی انسانی در دنیای اقتصادزده امروز است؛ اما فقر و نبود امکانات رشد، فشارهای تنگ‌ظرنانه و متعصبانه و اقتدارگرایانه حاکم در کشورهای عقب‌مانده و به‌اصطلاح جهان‌سومی، نبود امکانات اقتصادی و اجتماعی سیاسی برگشت این سرمایه‌های انسانی به وطن اصلی خود، هنوز به‌کارگیری اصطلاح فرار مغزها را به جای هر جایگزین لغوی دیگری بی‌اهمیت‌ر و معنادارتر می‌کند. ولی که عمیق فاجعه‌ی بیش از این است؛ زیرا بسیاری از به‌اصطلاح مغزهای فرارکرده، توانایی‌های خود را در کشور میزبان بازنمی‌یابند و شکوفا نمی‌شوند؛ بلکه به طریقی هدر می‌روند که به آنها هدررفتن مغزها (brain waste) می‌گویند. اینها درواقع افراد متخصص تحصیل‌کرده‌ای هستند که در کشورهای میزبان به کارهایی با مهارت‌های نازل‌تر برای گذران زندگی دست می‌یازند و چون هنوز درآمدشان از کشور خودشان بیشتر است و در انتخاب سبک زندگی از آزادی‌های نسبی برخوردارند، به کشور مادر بر نمی‌گردند.

به‌این‌ترتیب ماندن و زندگی‌کردن در کشور دوم را بر کشور خود ترجیح می‌دهند. اگر قبول کنیم همچنان می‌توانیم با همة واژه «مغز» اصطلاحات ترکیبی در بیان شرایط نیروی انسانی نخبه و ماهر جوامع عقب‌مانده بسازیم، می‌توان از وضعیت فاجعه‌بار دردناک‌تر دیگری نیز



گفت که کمتر از آن حرفی به میان می‌آید و آن هم «دفن مغزها» است. واقع‌های که به طور شایع اتفاق می‌افتد و اغلب از نظرها دور می‌ماند، پدیده شایع خفه‌شدن و دفن‌شدن استعدادها و توانایی‌هایی است که قبل از تولدشان، در نطفه نابود می‌شوند. این استعدادها نه‌فقط شرایط نشو و نما در کشور مادر را ندارند؛ بلکه امروزه اغلب در کشور میزبان نیز چنین امکاناتی فراهم نیست. مهاجرت‌های ناهنجار و ناگهانی توأم با هراس از روی استیصال و محیط پرورشی نامناسب، موجب خشکانده‌شدن توانمندی‌های فراوان انسانی می‌شود.

خارج از ذهن به نظر نمی‌رسد که در شرایط ناعادلانه دنیای کنونی و تعداد استعدادهایی که به بار نمی‌نشینند و مغزهایی که نمی‌توانند توانایی‌های خود را بروز دهند و به عبارت مصطلح، «مغزهای دفن‌شده» هستند و آمار دقیقی هم از آنها وجود ندارد، به مراتب بیشتر از مغزهای پیشرفته هستند.

شده باید نابود و حذف شود تا جامعه به‌اصطلاح سالم و پاک بماند. در جامعه ایرانی نوعی بدبینی نسبت به حکومت و عدم اعتماد به عدالت‌خواهی آن این گرایش را تقویت می‌کند. بنابراین تا اختلال یا مخالفتی رخ می‌دهد، مردم راه‌حل را در حذف و کشتن فرد مقصر در اختلال یا مخالف با افکار متوسط جامعه می‌دانند. اگر قیمت نان گران است، حکومت خوب آن است که نانوا را در تنور بیندازد تا دیگر نانوائیان بترسند و نان ارزان شود. اگر مصرف مواد مخدر رایج شد، راه‌حل آن است که همه معتادان را به دریا بیندازیم. اگر سیاست ارزی نتایج غلطی می‌دهد، باید مسئول سیاست را درازا کرد و سر برید. اگر کسی به ناموس کسی چیزی گفت بدون اینکه بپرسیم که داستان چه بوده و قبل از هر اقدامی، برای حفظ آبرو و شهرت مردانگی، اول سر زن را حتی اگر قربانی بود از تن جدا کرد و بعد اگر اوضاع مناسب بود خدمت مرد هم رسید. اگر یادتان باشد و سنتان قد بدهد، اوایل انقلاب همه شعاها را در اغلب مینتینگ‌ها به «اعدام باید گردد» ختم می‌شد. تماشای اعدام هم که ظاهرا هنوز مستری دارد، دلیل دیگری بر استمرار این بینش از



عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه